



محمد صادق مهدی زاده<sup>۱</sup>

### چکیده

هر یک از نظام‌ها و مکاتب مختلف، اهداف تربیتی خاصی را مدنظر دارند و همه فعالیت‌های خود را در راستای تحقق آن اهداف تنظیم می‌کنند. مکتب اسلام نیز از این قاعده مستثنا نیست. این پژوهش باهدف بررسی اخلاق حرفه‌ای معلمي در مکتب اسلام و با توجه به آراء شهید مرتضی مطهری در امر تربیت اسلامی انجام شده است. بدین منظور با استفاده از روش کتابخانه‌ای، داده‌های مرتبط با موضوع گردآوری شده و ضمن بررسی داده‌ها، مفهوم اخلاق و خصوصاً اخلاق حرفه‌ای موردبررسی قرار گرفته است. در ادامه به برخی از مؤلفه‌های اخلاق حرفه‌ای معلمي از دیدگاه شهید مطهری پرداخته شده است. به‌منظور رسیدن انسان به کمال حقیقی خویش، لازم است تا استعدادهای عالی انسان که در خلقت او قرار داده شده است، رشد کنند و فعلیت یابند که در این راستا توجه به آموزه‌های تربیت اسلامی و رعایت موازین اخلاق حرفه‌ای توسط معلم ضروری است. در انتها این‌طور نتیجه‌گیری شده است که معلمان باید در جهت پایبندی به اصول اخلاقی در حرفه‌ی خود، به تعلیم و تربیت دانش‌آموزان در ابعاد مختلف وجودی آن‌ها پرداخته و آموزش را چیزی فراتر از ارائه ساده مطالب به دانش‌آموزان قلمداد کنند که با آگاهی از روش‌های نوین تدریس و نظریات کاربردی در امر آموزش و تقویت مهارت‌های تعامل با دانش‌آموزان، در چهارچوب مبانی و آموزه‌های دین مبین اسلام، این مهم تحقق خواهد یافت.

**واژگان کلیدی:** اخلاق، اخلاق حرفه‌ای، شهید مطهری، تربیت، تربیت اسلامی.

## ۱. مقدمه

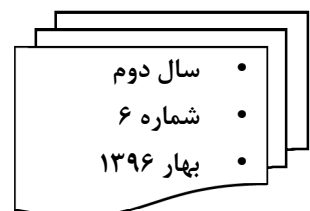
در آغاز قرن بیست و یکم میلادی، با توجه به تحولات عمیق و شگفتی که ناشی از مؤلفه‌های ثروت، ارتباطات، قدرت، فضای مجازی و ... است، نیاز توجه کردن به ارزش‌ها و به‌طور خاص ارزش‌های اخلاقی در کسب‌وکار و تعاملات انسانی و سازمانی بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود (محمدی و گل وردی، ۱۳۹۲: ۱۶۲). موضوعات اخلاقی به‌طور مستمر با فعالیت‌های سازمانی، حرفه‌ای و زندگی روزمره افراد ارتباط دارند.

اخلاق بر دو قسم است: فردی و حرفه‌ای. اخلاق همیشه به‌صورت موضوعی شخصی بررسی شده است و در دهه‌های اخیر همواره یکی از مشکلات این بود که اخلاق در حوزه‌ی حرفه‌ای و کسب‌وکار مطرح نبوده است و خلأ بررسی‌ها در حوزه‌ی اخلاق حرفه‌ای احساس می‌شود (حسینی و عباسی، ۱۳۹۱: ۱۲۹). اخلاق حرفه‌ای را می‌توان کاربرد اصول اخلاقی در زندگی و مناسبات حرفه‌ای دانست و یکی از پرسش‌هایی که در این زمینه مطرح است این است که ما در مناسبات حرفه‌ای و کاری خود چگونه باید رفتار کنیم تا اخلاق حرفه‌ای را رعایت کرده باشیم؟

اخلاق در همه جوامع بشری پایه خود را از مکتب و ایدئولوژی و نظام ارزشی حاکم بر جامعه خود می‌گیرد. از جمله مکتب‌هایی که اخلاق را مهم تلقی کرده و اندوخته‌های گران‌بهای از آیات و روایات و نمونه‌های تاریخی فراوان از خود به یادگار گذاشته دین مبین اسلام است. این مسئله در احادیثی که از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و آله و همچنین از سایر پیشوایان معصوم علیهم‌السلام رسیده، با اهمیت بسیاری بیان شده است. در حدیث معروفی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و آله می‌خوانیم: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق؛ من تنها برای تکمیل فضائل اخلاقی مبعوث شده‌ام» و در تعبیر دیگری: «انما بعثت لاتمم حسن الاخلاق» آمده است. تعبیر به «انما» که به‌اصطلاح برای حصر است نشان می‌دهد که تمام اهداف بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله در همین امر یعنی تکامل اخلاقی انسان‌ها خلاصه می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۲۲)

در حدیث دیگری از امیر مؤمنان علی علیه‌السلام می‌خوانیم که فرمود: «لو کنا لانرجو جنۃ ولانخشی ناراً ولا ثواباً ولا عقاباً لکان ینبغی لنا ان نطالب بمکارم الاخلاق فانها مما تدل علی سبیل النجاح؛ اگر ما امید و ایمانی به بهشت و ترس و وحشتی از دوزخ و انتظار ثواب و عقابی نمی‌داشتیم، شایسته بود به سراغ فضائل اخلاقی برویم، چراکه آن‌ها راهنمای نجات و پیروزی و موفقیت هستند» این حدیث به‌خوبی نشان می‌دهد که فضائل اخلاقی نه‌تنها سبب نجات در قیامت است بلکه زندگی دنیا نیز بدون آن سامان نمی‌یابد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۲۲)

در حدیث دیگری از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌و آله آمده است که فرمود: «جعل الله سبحانه مکارم الاخلاق صلۃً بینةً و بین عباده فحسب احدکم ان یتمسک بخلق متصل بالله؛ خداوند سبحان فضائل اخلاقی را وسیله ارتباط میان خودش و بندگانش قرار داده، همین بس که هر یک از شما دست به اخلاقی بزنند که او را به خدا مربوط سازد.» به تعبیر دیگر، خداوند بزرگ‌ترین معلم اخلاق و مربی نفوس انسانی و منبع تمام فضائل است و قرب و نزدیکی به خدا جز از طریق تخلق به اخلاق الهی مکان



پذیر نیست! بنابراین، هر فضیلت اخلاقی رابطه‌ای میان انسان و خدا ایجاد می‌کند و او را گام‌به‌گام به ذات مقدسش نزدیک‌تر می‌سازد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۲۲)

دین اسلام، کامل و جامع و پاسخ‌گوی تمام نیازهای بشر است و در زمینهٔ اخلاق حرفه‌ای نیز دستورهایی دارد و استاد شهید مرتضی مطهری به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین متفکران و دانشمندان اسلامی، در خصوص اصول تعلیم و تربیت اسلامی و لزوم پایبندی معلمان و مربیان به اخلاق حرفه‌ای متناسب با آموزه‌های اسلام، مسائلی را مطرح کرده است که بررسی و ارائه آن‌ها می‌تواند فضای فکری مشخصی را در تربیت اسلامی به وجود آورد و به کاوشگران عرصه تعلیم و تربیت یاری رساند.

## ۲. مفهوم اخلاق و اخلاق حرفه‌ای

اخلاق جمع خلق است. دو کلمه خَلْق و خُلُق در لغت عرب از یک ماده‌اند. مراد از خَلْق، چهره ظاهری و ساختمان طبیعی و مراد از خُلُق، ویژگی‌های نفسانی و صفات معنوی است که درون آدمی رسوخ دارند و ثابت‌اند و به روح، شکل خاصی می‌بخشند؛ ولی از نظر ظاهری مشهود نیستند. خُلُق ملکه‌ای است نفسانی که موجب می‌شود عملی به آسانی و بدون نیاز به تفکر و تأمل، از انسان صادر شود. (کتابچی، ۱۳۸۳: ۱۷). اخلاق در حقیقت، ملکاتی است که در نفس انسان حاصل می‌شود و بر سلوک و رفتار او تأثیر می‌گذارد؛ یعنی به اعمال انسان در زندگی جهت می‌دهد. اخلاق حالتی درونی است که آن را از کردار و رفتار فرد کشف می‌کنیم. (زمانی فریزه‌ندی، ۱۳۸۱: ۷۱)

همچنین اخلاق را به مجموعه‌ای از صفات روحی و باطنی انسان تعریف کرده‌اند که به‌صورت اعمال و رفتاری که از خلیات درونی انسان ناشی می‌شود، بروز ظاهری می‌یابد. بدین سبب گفته می‌شود که اخلاق را می‌توان از راه آثارش تعریف کرد. استمرار یک نوع رفتار خاص، دلیل بر آن است که این رفتار یک ریشه درونی و باطنی در عمق جان و روح فرد یافته است که آن را خلق و اخلاق می‌نامند. (تولایی، ۲۰۱۰: ۱)

اخلاق را گاهی به چند قسم تقسیم می‌کنند: اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی، اخلاق خانواده، اخلاق معلم، اخلاق دانشجو و ... . تقسیمات اخلاق به اعتبار ارتباطات و موقعیت‌های مختلفی است که انسان دارد. انسان در رابطه‌ها و موقعیت‌های گوناگونی قرار دارد؛ در خانه در موقعیت پدر، مادر، همسر یا فرزند است و با اعضای دیگر خانواده رابطه دارد؛ در جامعه، در موقعیت شغلی خویش یا معلم و مربی است یا متعلم و متربی؛ گاه طبیب است، گاه فرمانده، مدیر یا رئیس. شخص در هر یک از موقعیت‌ها به‌تناسب با افراد رابطه دارد. (وائقی، ۱۳۸۴: ۲۲)

در آموزه‌های دینی هم به اهمیت اخلاق فردی و حرفه‌ای توجه شده است. اهمیت و جایگاه اخلاق نسبت به دیگر اجزای دین، مانند اعتقادات و فقه، افزون بر تقدم زمانی، دارای شرافت و جایگاه خاصی است، زیرا اختلاف در دو حوزه‌ی دیگر امری طبیعی و رایج است، حال آنکه در اصول بنیادین اخلاق مانند خوبی، عدل، بدی و ظلم و ... اتفاق نظر وجود دارد.

از نظر شهید مطهری هر فعل اختیاری انسان می‌تواند موضوع گزاره‌های اخلاقی قرار گیرد؛ خواه آن فعل ارزش محسوب شود مثل عدالت و یا ضد ارزش باشد مثل ظلم. البته استاد شهید در بعضی موارد از فعل اخلاقی، فقط فعل ارزشی را اراده کرده است؛ یعنی فعلی که از نظر اخلاقی دارای ارزش باشد و در این صورت ویژگی‌هایی را برای آن ذکر می‌کند: الف. از روی عقل باشد؛ ب. مبتنی بر اراده و اختیار باشد؛ ج. دارای ارزش ذاتی باشد و یا آن که انسان‌ها برای آن ارزش قائل باشند؛ د. دارای ارزش غیرمادی باشد؛ ه. از حد فعل طبیعی، حیوانی و غریزی بالاتر باشد؛ و متناسب با «من» علوی و یا «خود» اصیل انسان باشد. (مطهری، ۱۳۷۲)

اخلاق حرفه‌ای به معنای یافتن مکانیسم اجرایی برای تبدیل کردن اصول و نظریه‌های عام اخلاقی به فضای اداری و سازمانی است که بیشتر ناظر به نیازها و آسیب‌های موجود در محیط کار و جامعه است. اخلاق حرفه‌ای مجموعه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌های اخلاقی پذیرفته شده است که از سوی سازمان‌ها به مجامع حرفه‌ای مقرر می‌شود تا مطلوب‌ترین روابط اجتماعی ممکن را برای اعضای خود در اجرای وظایف حرفه‌ای فراهم آورد. (سلامتی، ۱۳۸۳: ۱)

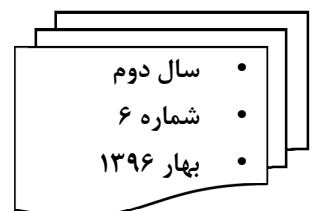
اخلاق حرفه‌ای، مسئولیت اخلاقی فرد از حیث شغل است. معلم به عنوان یک شخص حقیقی، مسئولیت‌های اخلاقی دارد. مسئولیت‌های اخلاقی او بر خواسته از شغلی است که بر دوش گرفته است؛ به گونه‌ای که اگر شغل دیگری می‌پذیرفت، مسئولیت‌های اخلاقی وی تغییر می‌کرد. هر شغلی به اقتضای حرفه‌ای، مسئولیت‌های اخلاقی خاصی می‌آفریند. (قراملکی، ۱۳۸۸: ۱۷۲)

### ۳. برخی از مؤلفه‌های اخلاق حرفه‌ای معلمي از دیدگاه شهید مطهری

#### ۳.۱. اهتمام به پرورش فکر و اندیشه

نخستین مؤلفه اخلاق حرفه‌ای معلمي، تلاش برای پرورش اندیشه انسان‌هاست. دین اسلام بر مسائلی از قبیل علم‌آموزی و تعقل تأکید فراوانی کرده است و علاوه بر آن درباره خصوصیات علمی که انسان‌ها باید در پی آموختن آن باشند نیز به تفصیل سخن گفته است. از دیدگاه شهید مطهری، پرورش عقل در مقایسه با مسئله علم‌آموزی دو بحث متفاوت است. تعلیم عبارت است از یاد دادن. از نظر تعلیم، متعلم فقط یادگیرنده است و مغز او به منزله انباری است که یک سلسله معلومات در آن ریخته می‌شود در حالی که هدف باید بالاتر باشد و آن این است که نیروی فکری متعلم را پرورش و استقلال بدهد و قوه ابتکار او را زنده کند. چنین به نظر می‌رسد که درجایی که راجع به تعقل و پرورش عقل بحث می‌شود، نظر به همان حالت رشد عقلانی و استقلال فکری است که انسان قوه استنباط داشته باشد. (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۸)

یکی از مسائل مهم در باب تربیت کودک که به قوه عاقله او مربوط می‌شود این است که قوه انتقاد یعنی تشخیص خوب و بد او را بیدار کنیم، مخصوصاً در مقابل مظاهر جدید که نه مانند بعضی خشک‌مغزان با هر نوی مخالفت کند و نه هر حماقتی و جنایتی را به نام تجدد و مد روز بپذیرد. (مطهری، ۱۳۹۱: ۹۲)



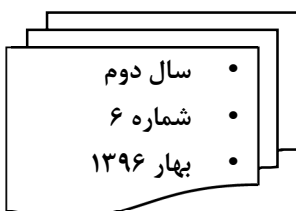
در سیستم آموزشی قدیم، چندان به پرورش عقل توجه نمی‌شد. شما می‌بینید که در گذشته، افرادی یا به علت نقص استعداد و یا به علت نقص تعلیم و تربیت، نسبت به آن معلوماتی که آموخته‌اند حکم ضبط‌صوت را دارند. کتابی را درس گرفته، خیلی هم کار کرده، خیلی هم دقت کرده، درس به درس آن را حفظ کرده و نوشته و یاد گرفته، بعد مثلاً مدرس شده و می‌خواهد همان را درس بدهد؛ هرچه شما راجع به این متن بی‌رسید، خوب جواب می‌دهد؛ یک‌ذره که پایتان را آن طرف بگذارید، او دیگر لنگ است. معلوماتش فقط همین مسموعات است و اگر مطلب دیگری در جای دیگر باشد که او بخواهد از این مایه‌های معلومات خودش آنجا نتیجه‌گیری بکند، عاجز است و لهذا شما می‌بینید که یک عالم مغزش جاهل است؛ خیلی اطلاعات دارد ولی آنجا که شما مسئله‌ای خارج از حدود معلوماتش مطرح می‌کنید، می‌بینید که با یک عوام صد درصد عوام طرف هستید؛ آنجا که می‌رسد، یک عوام مطلق از آب درمی‌آید. (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۰)

در متون دینی، به تعلیم و تعقل، هر دو توصیه فراوان شده است. همان‌طور که تعلیم بدون تعقل و تفکر هیچ فایده‌ای ندارد، تعقل بدون تعلیم و تعلم نیز امکان‌پذیر نیست چراکه مایه اصلی تفکر (پردازش اطلاعات در ذهن)، تعلیم و تعلم (آموختن اطلاعات) است. کاوش در مسئله علم‌آموزی از دیدگاه اسلامی خود مقدمه‌ای برای تأمل دقیق‌تر در باب «تعقل» است که در متون دینی ما از درجه و مرتبه بالاتری برخوردار است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «دِعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ وَالْعَقْلُ مِنْهُ الْفِطْنَةُ وَالْفَهْمُ وَالْحِفْظُ وَالْعِلْمُ وَالْبَالِغُ يَكْمُلُ وَهُوَ دَلِيلُهُ وَمُبْصَرُهُ وَمِفْتَاحُ أَمْرِهِ فَإِذَا كَانَ تَأْيِيدُ عَقْلِهِ مِنَ النُّورِ كَانَ عَالِمًا حَافِظًا ذَاكِرًا فَطِنًا فَهْمًا فَعَلِمَ بِذَلِكَ كَيْفَ وَ لِمَ وَ حَيْثُ وَ عَرَفَ مَنْ نَصَحَهُ وَ مَنْ عَشَهُ فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ عَرَفَ مَجْرَاهُ وَ مَوْصُولَهُ وَ مَقْصُولَهُ وَ أَخْلَصَ لَهُ مِنْ تَأْيِيدِ الْعَقْلِ؛ فرمود: ستون هستی انسان عقل است، عقل سرچشمه هوش و فهم و حفظ دانش است خرد او کامل کند و رهنما و آگاه کن و کلید کار او است، وقتی عقلش به نور مؤید باشد دانشمند و حافظ و یادآور و باهوش و فهمیده بود و از این رو بداند چگونه و چرا و کجا و خیرخواه و بدخواه خود را بشناسد، وقتی این را شناخت روش و پیوست و جدائی خود را بشناسد و در یگانه‌پرستی خدا و دل دادن به فرمان‌بری مخلص گردد و چون چنین کند، از دست‌رفته را به چنگ آورد و بر آینده مسلط گردد و بداند در چه وضعی است، برای چه در اینجا است، از کجا به اینجا آمده و به کجا می‌رود. این‌ها همه از تأیید عقل است.» (کلینی، ۱۳۷۹: ۲۹)

تعقل چنان‌که گفته شد برخلاف تعلیم یک فرایند فعال در ذهن آدمی است که در آن اطلاعات خام موجود در ذهن حلاجی و پردازش می‌شوند و مقدمه نتایج بدیع قرار می‌گیرند. این مسئله که باید در افراد و در جامعه رشد شخصیت فکری و عقلانی پیدا شود یعنی قوه‌ی تعقل و تجزیه و تحلیل در مسائل پیدا شود یک مطلب اساسی است یعنی در فرآیند تعلیم و تربیت وظیفه معلم چیزی فراتر از آموزش است و آن هم تقویت قدرت تجزیه و تحلیل دانش‌آموز است. معلم نباید فقط در مغز دانش‌آموز معلومات بریزد چراکه این موضوع می‌تواند ذهن دانش‌آموز را راکد کند. (محمدی، ۱۳۸۰: ۲۶-۲۷)

### ۳,۲. پرورش استعدادهای نهفته در وجود آدمی

دومین مؤلفه اساسی، پرورش استعدادهای نهفته در وجود آدمی است. به‌طور کلی تربیت با صنعت یک تفاوت عمده دارد که از همین فرق، انسان می‌تواند جهت تربیت را بشناسد. صنعت به معنی ساختن است که در آن اشیا را تحت یک نوع



پیراستن‌ها و آراستن‌ها قرار می‌دهند و میان آن‌ها ارتباط‌هایی برقرار می‌کنند و قطع و وصل‌هایی در جهت مطلوب انسان صورت می‌گیرد تا آن شیء، مصنوعی از مصنوع‌های انسان شود. ولی تربیت عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعداد‌های بالقوه درونی هر فرد را پرورش دهیم و به فعلیت درآوریم و لهذا تربیت فقط در مورد جاندارها صادق است. (مطهری، ۱۳۷۴: ۵۸-۵۶)

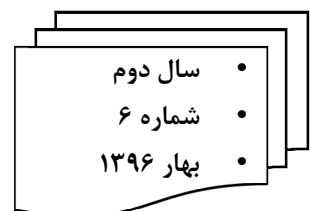
استاد مطهری برای انسان چهار بعد یا چهار نوع استعداد قائل است که تعلیم و تربیت انسان هم در ارتباط با این چهار نوع استعداد صورت می‌پذیرد. این ابعاد یا استعدادها عبارت‌اند از: استعداد عقلی (علمی و حقیقت‌جویی)، استعداد اخلاقی (وجدان اخلاقی)، استعداد زیبایی و هنری، استعداد دینی.

به عقیده استاد مطهری تعلیم و تعلم و به‌تبع آن‌ها تفکر به بعد عقلانی مربوط می‌شوند و سه استعداد دیگر در حوزه تربیت و پرورش قرار می‌گیرند. به‌طوری‌که ملاحظه می‌شود استاد بین تعلیم و تربیت جدایی قائل شده است. استعداد اخلاقی بیانگر وجدان اخلاقی است و این موضوع بیانگر این است که انسان در عمق سرشت و فطرت خود، اخلاقی خلق شده، یعنی این‌طور خلق شده که دیگران را دوست بدارد و خدمت کند و احسان نماید و از این‌که کار نادرستی انجام دهد رنج می‌برد. در استعداد هنر استاد مطهری بیان می‌کنند که انسان زیبایی را از آن‌جهت که زیبایی است دوست دارد. استعداد دینی نیز استعدادی اصیل در انسان است و آن‌ها به حس تقدیس و حس پرستش تعبیر می‌کنند. حس پرستش یک حقیقت مافوق و منزه است که انسان می‌خواهد در مقابل او خضوع و خشوع کند، با او مناجات کند و او را تقدیس نماید. (مطهری، ۱۳۷۴: ۶۷-۶۹)

طبق نظر استاد مطهری، اساس تربیت در انسان باید بر شکوفا کردن روح و استعداد‌های فطری نهفته در آن باشد. بعضی دوره‌ها تناسب و موقعیت بسیار بهتری برای شکوفا شدن استعدادها دارد. دوره‌ی هفت‌سالگی تا سی‌سالگی دوره‌ی بسیار مناسبی برای شکوفا شدن استعدادها است و لهذا یکی از بهترین دوران زندگی هر شخص، دوران تحصیل اوست چون هم اوان روحش مناسب است و هم در این اوان در محیطی قرار می‌گیرد که روزبه‌روز بر معلومات، افکار، اندیشه، ذوقیات و عواطفش افزوده می‌شود. (مطهری، ۱۳۷۴: ۶۳)

### ۳,۳. مسئله عادت در تربیت اسلامی

از دیگر مؤلفه‌های اخلاق حرفه‌ای معلمي این است که معلم بتواند در اثر آموزش صحیح، فضایل اخلاقی و ملکات نفسانی را در وجود آدمی جایگزین کند و روح انسان را به آن‌ها عادت دهد. علمای غربی عقیده دارند که تربیت فقط و فقط پرورش نیروی عقل و اراده اخلاقی است و انسان را به هیچ‌چیز، چه خوب و چه بد نباید عادت داد، زیرا عادت مطلقاً بد است چراکه اگر چیزی عادت شود بر انسان حکومت می‌کند و انسان بدان انس می‌گیرد و نمی‌تواند آن را ترک کند و آن‌وقت است که کاری را نه به حکم عقل و نه به حکم اراده اخلاقی و نه با حکم تشخیص خوب یا بد بودن آن کار، بلکه به حکم اینکه عادتش شده انجام می‌دهد. کانت و روسو سردسته این مکتب هستند. مثلاً روسو در کتاب امیل می‌گوید: «امیل را باید عادت دهم که



به هيچ چيزي عادت نكند». البته اين كه گفته‌اند انسان نبايد كاري كند كه چيزي براي ش به صورت عادت درآيد و به آن انس گيرد به طوري كه ترك كردنش براي ش دشوار باشد، به صورت كلي درست است ولي اين دليل نمي‌شود كه عادت مطلقاً بد باشد چون عادت بر دو قسم است: عادات فعلي و انفعالي. عادت فعلي آن است كه انسان تحت تأثير يك عامل خارجي قرار نمي‌گيرد بلكه كاري را در اثر تكرر و ممارست بهتر انجام مي‌دهد. به عنوان مثال نوشتن را نمي‌توان به يك باره آموخت بايد به تدريج و در اثر تمرين و ممارست عادت به نوشتن حاصل شود. استاد معتقد است كه در مورد عادات فعلي ايراداتي از قبيل آنچه روسو و ساير نظريه پردازان غربي بيان مي‌كردند وارد نيست. چون اولاً خاصيت اين عادت اين نيست كه انسان خوي و انس مي‌گيرد بلكه خاصيت آن فقط اين است كه انسان تا وقتي به انجام كاري عادت نكرده، اراده اش در مقابل محرک‌هايي كه انگيزه او را براي انجام آن كار تقليل مي‌دهند، ضعيف است ولي وقتي كه عادت كرد، مقاومت پيدا مي‌كند. ثانياً از جمله فوايد عادت كه علمای اخلاق همواره بر آن تأكيد فراوان كرده‌اند اين است كه عادت انجام كاري را كه بر حسب طبيعت براي انسان دشوار است آسان مي‌كند؛ اما استاد آن قسمي از عادات را كه تسلط آن‌ها بر نفس آدمي موجب تضعيف عقل و اراده او مي‌شود، عادات انفعالي مي‌نامد. عادات انفعالي عاداتي است كه انسان تحت تأثير يك عامل خارجي كاري را انجام مي‌دهد و در همين دسته از عادت‌ها است كه آدمي اسير مانوسات خود مي‌شود. (مطهري، ۱۳۷۴: ۷۶-۹۱) در نتيجه ايجاد عادات فعلي برخلاف عادات انفعالي مي‌تواند در امر تعليم و تربيت مؤثر باشد.

#### ۳,۴. تعليم و تربيت اخلاقي

تربيت با اخلاق تفاوتی دارد، با اینکه اخلاق هم خود نوعی تربيت است و به معنی كسب نوعی خلق و حالت و عادت است. تربيت مفهوم پرورش و ساختن را مي‌رساند و از نظر آن فرق نمي‌كند كه چگونه و براي چه هدفی باشد؛ يعني در مفهوم تربيت قداست خوابيده كه بگوييم تربيت يعني كسي را آن طور پرورش بدهد كه يكي از خصايص مافوق حيوان را دارا شود، بلكه تربيت جسمي هم تربيت است و اين كلمه در مورد حيوانات نيز بكار برده مي‌شود.

اما در مفهوم اخلاق قداستی نهاده شده است و لهذا كلمه اخلاق را در مورد حيوانات بكار نمي‌برند. اخلاق به انسان اختصاص دارد و در مفهومش نوعی قداست خوابيده است. لذا اگر بخواهيم با اصطلاح صحبت كنيم، بايد بگوييم كه فن اخلاق و فن تربيت يكي نيست و دوتاست. فن تربيت وقتي گفته مي‌شود كه منظور پرورش مطلق به هر شكلي و با هر هدفی باشد اما علم اخلاق و فن اخلاق تابع غرض ما نيست كه بگوييم اخلاق بالاخره اخلاق است، حال هر طور كه مي‌خواهيم بار بياوريم. لذا مي‌گوييم فعل اخلاقي در مقابل فعل طبيعي قرار مي‌گيرد كه البته منظور اين نيست كه ملاك فعل اخلاقي، ضد طبيعت بودن باشد. هر كاري كه انسان آن را به حكم ساختمان طبيعي اش انجام دهد فعل طبيعي است و فعل اخلاقي فعل غير طبيعي است. (مطهري، ۱۳۷۴: ۹۵-۹۶)

انسانی كه به روش اسلامي تعليم مي‌بيند و تربيت مي‌شود بايد موجودی «اخلاقي» از كار درآيد. متكلمان شيعه تحت تأثير آموزش‌هاي ائمه عليهم السلام همواره معتقد بوده‌اند كه خير اخلاقي، مستقل از امر الهي است يعني اين گونه نيست كه چون خداوند به انجام يك كار خاص امر كرده است آن كار مبدل به خير اخلاقي شود. بلكه چون يك عمل خاص به لحاظ اخلاقي

خیر است خداوند به انجام آن امر می‌کند؛ اما این نکته نیز نباید ناگفته بماند که خالق نخستین خیر الهی که در ضمیر انسان به صورت فطرت اخلاقی جای گذاری شده، خداوند است و از این جهت اخلاق را باید برآمده از ذات الهی دانست. استاد شهید علاوه بر این مطلب می‌گوید: «تمام حقیقت این است که اخلاق از مقوله عبادت و پرستش است. انسان به همان میزان که خدا را ناآگاهانه پرستش می‌کند، ناآگاهانه هم یک سلسله دستوره‌های الهی را پیروی می‌کند. وقتی که شعور ناآگاهش تبدیل به شعور آگاه بشود که پیامبران نیز برای همین کار آمده‌اند، آنگاه دیگر تمام کارهای او تبدیل به کار اخلاقی می‌شود.» دستگاه تعلیم و تربیت اسلامی از آنجاکه آموزش‌های اخلاقی در آن اهمیت بسیار دارد، یک دستگاه هدفمند و دارای غرض و مقصود خواهد بود چون اخلاق برخلاف مطلق تربیت که هیچ محتوای از پیش تعیین شده‌ای ندارد، دارای مضمون و محتوایی مشخص و غیرقابل تخلف است. از سوی دیگر فضایل اخلاقی اگر در کنار آداب و اعمال دینی بنشینند آدمی را برای طی طریق کمال کفایت خواهد کرد و مطلوب آموزش و پرورش اسلامی نیز جز این نیست. (محمدی، ۱۳۸۰: ۲۸)

### ۳،۵. رابطه عبادت و تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت اسلامی در یکی دیگر از شئون خود بر مسئله «عبادت» مبتنی است. روح عبادت تذکر است؛ یعنی همواره به یاد خدا بودن و خروج از غفلت نسبت به پروردگار. عبادت که برای تذکر است، در اسلام به‌عنوان فریضه و نافله بسیار توصیه شده است و اسلام با موجباتی که روح عبادت، یعنی تذکر را از بین می‌برد و غفلت ایجاد می‌کند نیز مبارزه کرده است. هر چه که موجب انصراف و غفلت انسان از خدا بشود، به‌نوعی ممنوع (مکروه یا حرام) است؛ مانند افراط در خوردن، افراط در گفتن، افراط در معاشرت با افراد و افراط در خوابیدن. در اسلام یک خصوصیتی است و آن این است که باینکه روح عبادت، ارتباط و پیوند میان بنده با خدا و شکستن دیوار غفلت است اما نکته جالب این است که اسلام به عبادت شکل داده و به شکل نیز نهایت اهمیت را داده و در آن شکل نیز یک سلسله برنامه‌های تربیتی را در لباس عبادت وارد کرده است؛ مثلاً از نظر اینکه قلب انسان می‌خواهد متوجه خدا باشد، این چه اثری دارد که بدن انسان پاک باشد یا نباشد؟ ما که با بدن نمی‌خواهیم پیش خدا برویم، حالا بدنمان پاک باشد یا نباشد، ما بادل می‌خواهیم پیش خدا برویم، دلمان باید پاک باشد. ولی اسلام وقتی که عبادت را می‌خواهد تشریح کند، چون می‌خواهد مخصوصاً عبادت هم یک اثر خاصی از نظر تربیتی داشته باشد، چیزی را که به عبادت ربط زیادی ندارد ولی در تعلیم و تربیت مؤثر است، در لباس عبادت اعم از واجب و مستحب، پیاده می‌کند و در ضمن آن می‌گنجاند مثل مسئله غسل، مسئله وضو، دائم الوضو بودن، دائم الطهاره بودن و غسل‌های مستحبی به‌عنوانین مختلف. (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۸۷-۱۸۵)

در تفکر اسلامی کمال غایی آدمی آن هنگام محقق می‌شود که او به مرتبه «عبادت» برسد و در هیچ حال و مقامی از ذکر باری تعالی غافل نشود. امام رضا علیه‌السلام درباره آثار عبادت به‌طور کلی می‌فرماید: «فان قال فلم تعبدهم؟ قیل لئلا یكونوا ناسین لذکره و لا تارکین لادبه و لا لاهین عن امره و نهیه اذا کان فیه صلاحهم و قوامهم فلو ترکوا بغير تعبد لطلال علیهم الامد فقست قلوبهم» اگر کسی بگوید: چرا خداوند به بندگانش دستور عبادت داده، آیا نیاز به عبادت آن‌ها دارد؟ در پاسخ گفته می‌شود: این به خاطر آن است که یاد خدا را به فراموشی نسپارند و ادب را در پیشگاه او ترک نکنند و از امر ونهی او غافل



نشوند چراکه در آن صلاح و قوام آنهاست و اگر مردم بدون پرستش و عبادت رها شوند مدت زیادی به آنها می‌گذرد (و از یاد خدا غافل می‌شوند) و در نتیجه دل‌های آنها قساوت پیدا می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۳۴۴)

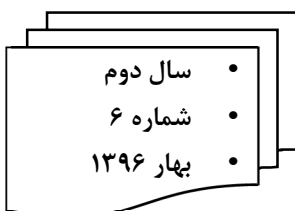
رسیدن به این مرتبه مستلزم نوعی خاص از سلوک روحی و جسمی است که جز در ضمن یک دستگاه آموزشی و پرورشی دقیق ممکن نخواهد بود. در اسلام انواع مختلفی از عبادت وجود دارد که هر یک محتوایی خاص و به تبع آن کارکردی ویژه دارند. همان‌طور که بیان شد، تربیت اسلامی با دستمایه قرار دادن این اشکال مختلف عبادت هر یک را در جهت برآوردن مقصودی خاص از مقاصد مختلف خود به کار می‌گیرد و بدین ترتیب عبادت را در کنار دیگر ارکان خود می‌نشانند تا از این رهگذر برنامه خویش را کامل کند و به سرانجام برساند. استاد شهید عقیده دارد که در عبادت اسلامی علاوه بر محتوای آنها عناصر مختلفی وجود دارد که هر کدام از آنها می‌تواند مستقلاً در جهت غنی‌تر شدن برنامه تربیتی اسلام مؤثر واقع شود. عبادات اسلامی غالباً شکلی خاص و از پیش تعیین‌شده دارند که شخص عابد حق تخلف از آنها را ندارد. همین شکل خاص عبادت و لزوم مراعات آن خود تمرینی است برای ضبط و مهار نفس که یکی از مهم‌ترین ملکات نفسانی محسوب می‌شود علاوه بر این اکثر عبادات اسلامی وقت ویژه‌ای هم دارند که در غیر آن پذیرفته نمی‌شوند. (محمدی، ۱۳۸۰: ۲۸-۲۹)

لزوم مراعات اوقات عبادت خود تمرین دیگری است برای آنکه ملکه نظم و وقت‌شناسی در وجود عابد جای بگیرد و این نیز یک خصلت تربیتی دیگر است. همچنین عبادت برای تقویت عشق و علاقه‌ی معنوی و ایجاد حرارت ایمانی در انسان است، یعنی همان‌طور که ایمان منشأ عبادت است، عبادت هم تقویت‌کننده‌ی ایمان است و این مسئله تأثیر متقابل ایمان و عمل را نشان می‌دهد. از این دست عوارض جانبی و مهم در اطراف عبادات اسلامی بازهم می‌توان یافت. با این وصف می‌توان نتیجه گرفت عبادت آخرین حلقه از زنجیر تعلیم و تربیت اسلامی است که اگر به باقی اجزاء آن بپیوندد دستگاهی بدیع را پدید خواهد آورد که بسی جامع‌تر و کارآمدتر از نظریه‌های کنونی تعلیم و تربیت است. (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۸۳-۱۹۳)

#### ۴. برخی از آسیب‌ها و موانع اخلاق حرفه‌ای معلمی از دیدگاه شهید مطهری

##### ۴,۱. تک‌بعدی دیدن انسان

تک‌بعدی دیدن انسان و نگاه یک‌جانبه به او یکی از آسیب‌های اخلاق حرفه‌ای معلمی از دیدگاه تعلیم و تربیت اسلامی است؛ لذا مسئله جامعیت در امر تعلیم و تربیت و در اخلاق حرفه‌ای معلم، جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند. منظور از جامعیت، نگرش همه‌جانبه‌ی تعلیم و تربیت اسلامی به ماهیت انسان است. هیچ‌یک از جنبه‌های شخصیت انسان از نظر اسلام دور نمی‌ماند و هر کدام باید به رشد مقرر خود برسند. اینکه در قرآن، انسان «رشید» معرفی می‌شود مراد همین انسان است. رشید یعنی کسی که همه ابعاد وجودی او رشد کرده است. اگر یک جنبه رشد کند و سایر جنبه‌ها راکد و معطل بماند و یا اینکه در جهت غیراصولی خود رشد یابد، پرورش واقعی و اصیل به وقوع نخواهد پیوست. (ملکی، ۱۳۸۳: ۱۰۸)



در خارج از حیطه دین اسلام و در نظریات دانشمندان غربی نیز مسئله توجه به رشد همه‌جانبه‌ی ابعاد وجودی انسان قابل مشاهده است. هوارد گاردنر<sup>۲</sup> یکی از این نظریه‌پردازان است که نظریه هوش‌های چندگانه را ارائه کرده است. طبق نظر وی انسان دارای هشت نوع هوش متفاوت است که عبارت‌اند از: زبانی (کلامی)، موسیقایی، منطقی-ریاضی، فضایی، بدنی-جنبشی، طبیعت‌گرایانه، میان فردی و درون فردی. در این نظریه چنین فرض شده که در میان افراد از لحاظ هوش‌های مختلف تفاوت وجود دارد. به علاوه هوش‌های چندگانه گاردنر، پرورش‌کاران را به ایجاد برنامه‌هایی که دانش آموزان را در زمینه‌های مختلف آموزش دهد تشویق کرده است. (سیف، ۱۳۹۲: ۳۴۳) با تمام این اوصاف مشاهده می‌کنیم که آموزه‌های دین مبین اسلام در این زمینه متقدم و جامع‌تر است.

جامعیت در قرآن با اعتدال در تربیت، رابطه بسیار نزدیک دارد. با تربیت جامع است که می‌توان انسان معتدل به وجود آورد. در غیر این صورت هم انسان لطمه می‌بیند و هم تربیت او. یک‌جانبه بودن یک قانون و یا یک مکتب، دلیل منسوخ شدن خود را به همراه دارد. عوامل مؤثر و حاکم که در زندگی انسان‌ها فراوان است چشم‌پوشی از هر یک از آن‌ها خودبه‌خود عدم تعادل ایجاد می‌کند. مهم‌ترین رکن جاوید ماندن، توجه به همه جوانب مادی و روحی و فردی و اجتماعی است. جامعیت و همه‌جانبه بودن تعلیمات اسلامی مورد قبول اسلام شناسان است (مطهری، ۱۳۸۰: ۵۹). امام علی علیه‌السلام به‌عنوان بهترین الگو در تربیت فرزند، این موضوع را مدنظر داشتند و در این راستا هم به تربیت روحی فرزند سفارش کرده است و هم به تربیت جسمی او. آن حضرت به فرزندش امام حسن علیه‌السلام فرمود: «پسرم! آیا تو را چهار نکته نیاموزم که به کمک آن‌ها از طب بی‌نیاز شوی؟ گفت: چرا، امیر مؤمنان! حضرت فرمود: تا گرسنه نشدی، بر سر سفره منشین؛ تا کاملاً سیر نشدی، دست از غذا بکش؛ غذا را خوب بجو و پیش از خواب، رفتن به دستشویی را فراموش مکن.» (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۳۳۷)

## ۴,۲. عدم رعایت اعتدال

دومین اصلی که در تعلیم و تربیت اسلامی و در ذیل اخلاق حرفه‌ای معلمي باید رعایت شود، اعتدال است. آیین تربیتی دین به اعتدال در هر امری فرامی‌خواند و مجموعه قوانین و مقررات و آداب دینی به‌گونه‌ای است که انسان متعادل تربیت شوند. خدای متعال امت اسلامی را امتی متعادل و با هویت معرفی می‌کند و نمونه‌ای را که این امت باید خود را با او تطبیق دهد و در پی او رود، پیامبر اکرم (ص) معرفی می‌نماید<sup>۳</sup>. امت میانه و متعادل یعنی امتی که در هیچ امری از امور، خواه نظری و خواه عملی، افراط و تفریط نمی‌کند و همه برنامه‌هایش در حد اعتدال است. (شکریان، ۱۳۸۸: ۵۵)

<sup>۲</sup> Howard Gardner

<sup>۳</sup> - وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يُكُونَ الرَّسُولَ عَلَيْكُمْ الشَّهِيدًا (بقره - آیه ۱۴۳)

اعتدال در مقابل افراط و تفریط است. افراط به معنی زیاده‌روی کردن در چیزی و تفریط به معنی کم دیدن و کم آوردن چیزی است. هرکدام از این دو موجب اختلال در بقاء، استمرار و سلامت امور می‌شود. در تعلیم و تربیت نیز که باروح و روان انسان‌ها سروکار دارد، پرهیز از افراط و تفریط از لوازم تعلیم و تربیت کارآمد و تأثیرگذار است. افراط، تورم به وجود می‌آورد و تفریط، خلأ و کاستی. در جامعه به انسان‌های معتدل نیاز داریم. انسان‌هایی که نه اهل افراط باشند و نه تفریط. برای شکل‌دهی به چنین جامعه‌ای به تربیت معتدل نیازمند هستیم.

بر این اساس «قرآن همه‌جانبه حرف می‌زند. یک‌وقتی بود که جامعه ما دچار یک بیماری بود و آن اینکه اسلام را فقط در عبادت می‌دانستند آن‌هم چه عبادت‌هایی! ملاک مسلمانی، زیاد مسجد رفتن و زیاد دعا خواندن بود. این به‌صورت یک بیماری درآمد. ولی کم‌کم علامت یک بیماری دیگری در میان ما پیدا می‌شود. عده‌ای که توجه به جنبه‌های اجتماعی اسلام پیدا کرده‌اند، کم‌کم می‌خواهند جنبه‌های معنوی اسلام را ندیده بگیرند. این هم بیماری است. اگر جامعه ما به این دنده بیفتد و آن جنبه را فراموش کند، باز یک جامعه منحرفی است در همان حد که جامعه گذشته ما منحرف بوده. جامعه‌ای که پیغمبر درست کرد جامعه معتدل بود». پس از جمله چیزهایی که واقعاً باید به آن توجه داشته باشیم تا در درجه اول در خودمان و سپس در فرزندانمان پرورش دهیم، حس پرستش و عبادت به همان معنای واقعی آن است. چهارتا خم و راست شدن به‌صورت نماز که انسان خودش هم نمی‌فهمد چه می‌کند و نفهمد که حال یعنی چه، مناجات یعنی چه، راز و نیاز یعنی چه، منقطع شدن به‌حق یعنی چه، این عبادت نیست و نیز اینکه انسان فقط دهانش را یک ماه رمضان هرروز از صبح تا غروب ببندد، عبادت نیست. پس قطعاً این حس باید در ما پرورش پیدا کند تا یکی از ارکان تربیت اسلامی در ما پیدا شود. (مطهری، ۱۳۷۴: ۳۴۴).

### ۴,۳. عدم توجه به تأمین نیازهای حقیقی

شهید مطهری در توضیح قانون نیاز می‌فرماید: در قانون، احتیاج سه چیز است: اول باید نیاز به چیزی باشد. دوم اینکه چیز دیگری این نیاز را برطرف نکند. سوم اینکه احساس این نیاز پیدا بشود (مطهری، ۱۳۸۰: ۲۹-۲۸). از این نگرش می‌توان به‌راحتی اصل نیاز آفرینی را برای تعلیم و تربیت استنتاج کرد. اگر به بشر باید فهماند که به دین اسلام نیاز دارد به‌طریق‌اولی به کودکان و نوجوانان باید فهماند که بدون دین نمی‌توانند زندگی کنند و نوع زندگی بر مبنای اعتقادات دینی را باید یاد بگیرند. یقیناً اگر فرزندان این مرزوبوم با معیارهای دینی تربیت شوند و این نکته مهم را به‌خوبی دریابند که حذف دین از زندگی به معنای گرفتن روح از بدن است، تلاش خواهند کرد رفتار خود را با رضای خدا و صلاح مردم تنظیم کنند. در تعلیم و تربیت وظیفه‌داریم نیازهای اصیل ولی غیرقابل احساس مرتبی را به او بفهمانیم و در جهت تأمین و برطرف کردن آن نیازها تلاش کنیم. اگر تربیت صرفاً بر محور نیازهای محسوس و مادی قرار گیرد، آدمی از مرحله حیوانی خود فاصله زیادی نخواهد گرفت. شرط رسیدن به انسانیت تأمین نیازهای ریشه‌دار غیرمادی است (ملکی، ۱۳۸۳: ۱۰۹-۱۱۰).

#### ۴,۴. عدم توجه به رعایت توازن میان امور ثابت و امور متغیر

پاره‌ای از نیازهای بشر، چه درزمینه‌های فردی و چه درزمینه‌های اجتماعی، وضع ثابتی دارد که در همه زمان‌ها یکسان است. نظامی که انسان باید به غرایز خود بدهد، اخلاق نامیده می‌شود و نظامی که باید به اجتماع بدهد، عدالت خوانده می‌شود و رابطه‌ای که باید با خالق خود داشته باشد و ایمان خود را تجدید و تکمیل کند، عبادت نامیده می‌شود. برخی دیگر از نیازهای بشر متغیر است و از لحاظ قانون وضع متغیری پیدا می‌کند. اسلام برای این احتیاجات متغیر، وضع متغیری در نظر گرفته است. از این راه که اوضاع متغیر را با اصول ثابت و لایتنغیر مربوط کرده است و آن اصول ثابت در هر وضع جدید و متغیری، قانون خاص و متناسبی تولید می‌کند؛ مثلاً ریشه و اصل قانون «سبق ورمایه» که یکی از ابواب فقه است، اصل «واعدوا اللهم ماستطعتم من قوه» است (که یکی از اصول اجتماعی است). تبر و شمشیر و نیزه و اسب از نظر اسلام اصالت ندارد و جزء اهداف اسلامی نیست. آنچه اصالت دارد این است که مسلمانان باید در هر عصر و زمانی تا آخرین حد امکان از لحاظ قوای نظامی و دفاعی در برابر دشمن قوی باشند (مطهری، ۱۳۸۰: ۶۶-۵۹).

در تعلیم و تربیت نیز باید در همه عناصر اصلی تربیت بین امور ثابت و متغیر توازن وجود داشته باشد؛ به‌عنوان مثال دانستن «حقیقت امور» یک نیاز ثابت است. همه انسان‌ها در طول تاریخ دنبال حقیقت بوده‌اند ولی اینکه حقیقت امور کدام است و چگونه باید حقایق را شناخت از جنبه‌های متغیر زندگی گرفته می‌شود. برای فهم درست نیازهای ثابت و متغیر باید نیازسنجی کرد. نگاه فلسفی و اعتقادی به انسان نیازهای ثابت او را مشخص می‌کند و نگاه علمی و تحقیقی به انسان، نیازهای متغیر او را نشان می‌دهد. هر قدر برنامه‌ریزان و مربیان نیازها را بفهمند برنامه‌های تربیتی را با حرکت رشد و کمال کودکان و نوجوانان هماهنگ‌تر می‌سازند. آنچه تحت عنوان استعدادهای عالی در انسان مطرح است زمینه‌های شناخت نیازهای ثابت آدمی به شمار می‌رود و آنچه موقعیت زمان نامیده می‌شود نیازهای متغیر را جهت می‌دهد (ملکی، ۱۳۸۳: ۱۱۲-۱۱۴).

#### ۴,۵. عدم توجه به اصل جذب و دفع

انسان موجودی متفکر، عاطفی و حقیقت‌خواه است. نمی‌تواند با همه انسان‌ها و با همه موقعیت‌ها به‌طور یکسان روبه‌رو شود. اگر با همه اوضاع یک‌جور برخورد کند از گوهر انسانی خود دور افتاده است. «اصل جذب و دفع یکی از اصول و قوانین حاکم بر هستی است و به یک اعتبار یک قاعده هستی است. قانون جذب و دفع یک قانون عمومی است که بر سرتاسر نظام آفرینش حکومت می‌کند. از نظر جوامع علمی امروز بشر، مسلم است که هیچ ذره‌ای از ذرات جهان هستی از دایره حکومت جاذبه عمومی خارج نبوده و همه محکوم آن‌اند. از بزرگ‌ترین اجسام و اجرام عالم تا کوچک‌ترین ذرات آن دارای این نیروی مرموز به نام نیروی جاذبه هستند و هم به نحوی تحت تأثیر آن می‌باشند» (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۷).

با توجه به این مطالب از اندیشه شهید مطهری می‌توان نتیجه گرفت که در روابط انسانی در تعلیم و تربیت می‌توان به تأثیرگذاری تربیتی بین مربی و متربی و متربی‌ها با یکدیگر جهت بهتری بخشید. اگر فقط جاذبه داشته باشیم همه انسان‌ها با هر نوع فکر و اندیشه‌ای وارد می‌شوند و مرز حق و باطل در نظر انسان‌ها باهم خلط می‌شود اگر فقط دافعه باشد

امکان و فرصت تأثیرگذاری، آدم‌سازی و توسعه امت اسلامی از دست می‌رود هر یک از این دو حالت با وظیفه و رسالت مسلمانی سازگار نیست. (ملکی، ۱۳۸۳: ۱۲۲-۱۲۳).

#### ۴,۶. جمود و تحجر علمی و ابزاری

بی‌توجهی به شناخت وسایل و ابزارهای جدید و غفلت از کاربرد مطلوب آن‌ها برای اهداف متعالی، یکی از وجوه و ابعاد تحجر است. دین، هدف را معین می‌کند و راه رسیدن به هدف را، اما تعیین وسیله تأمین احتیاجات در قلمرو عقل است. عقل کار خودش را به تدریج تکمیل می‌کند و هر روز وسیله بهتری انتخاب می‌کند و بشر به حکم قانون اتم و اکمل (به قول علامه طباطبائی) می‌خواهد از هر راه که ساده‌تر و کم‌خرج‌تر باشد، به هدف خودش برسد. هیچ احتیاج حقیقی نیست که اسلام جلوی آن را گرفته باشد. اسلام جلوی هوس را گرفته است. در وقتی که تراکتور پیداشده اگر کسی بگوید من با گاواهن شخم می‌زنم. این، محکوم است. (مطهری، ۱۳۷۶: ۱۹۳). ایشان از بلندگو، رادیو، تلویزیون و صنعت فیلم‌سازی به‌عنوان نمونه نام می‌برند و داستان بوق شیطان را مطرح می‌کنند که شنیدنی است: «اوایل که همین بلندگو پیدا شد، بعضی‌ها چه دادوفریادی راه انداختند! اولین نفری که در میان وعاظ با بلندگو صحبت کرد، من بودم. نمی‌دانید چه بازی‌ای سر من درآوردند. گفتند مجلس معظمی بود و در آنجا بلندگو گذاشته بودند. قبل از من واعظی رفت صحبت بکند، گفت این بوق شیطان را بردارید. برداشتند و آن واعظ در اثر کثرت جمعیت نتوانست مطلب را به همه مردم بفهماند. من رفتم روی منبر. تا نشستم گفتم بوق شیطان را بیاورید. ببینید جمود چقدر؟ این‌ها آبروی دین را می‌برد؛ که گفته بلندگو بوق شیطان است؟!» (مطهری، ۱۳۷۶: ۱۹۷). می‌توان اضافه کرد که بی‌توجهی به اقتضائات و روش‌های نو پیدای تحقیقی، تعلیمی و تبلیغی و ابزارهای جدید ارتباطی و اطلاع‌رسانی و جمود در همان روش‌ها و سبک‌های معهود و تکراری که بُرد کار پیام‌رسانی و آموزش دینی را کاهش می‌دهد و باب استفاده از نوآوری‌های مشروع و مؤثر را می‌بندد، از همین سنخ تحجر به شمار می‌رود.

#### ۵. بحث و نتیجه‌گیری

آنچه در این مقاله ارائه شد آراء و نظریات شهید مطهری در مورد اخلاق حرفه‌ای معلمی با توجه به آموزه‌های تربیتی مکتب اسلام بود. همان‌طور که تمام مکاتب و نظام‌های جهان دارای مجموعه اهدافی هستند که برای تحقق آن تلاش می‌کنند، دین اسلام نیز اهدافی دارد که بلندمرتبه‌ترین هدف در آن، رسیدن به قرب الهی و رستگاری بشر است لذا تعلیم و تربیت به‌عنوان یک ابزار کارآمد می‌تواند راه رسیدن به این اهداف را هموار و آن‌ها را محقق کند و برای تحقق این مهم، رعایت اخلاق حرفه‌ای توسط معلمان، آموزگاران و کلیه کسانی که به امر تعلیم و تربیت مشغول و مأمورند ضروری است. شهید مطهری به‌عنوان یکی از عالمان اندیشه اسلامی در تألیفات متعدد خود، ابعاد مختلف تعلیم و تربیت اسلامی و رعایت اخلاق حرفه‌ای برای اجرایی کردن آن را تبیین کرده است که با استفاده از این اصول می‌توان در جهت رسیدن به اهداف متعالی دین اسلام گام برداشت. تأکید آن عالم فرزانه بیشتر روی پرورش قوه اندیشه و تعقل بود که در آیات و روایات متعددی به اهمیت آن اشاره شده و عقیده

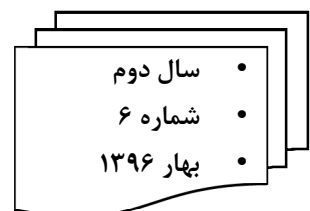
داشتند که فرآیند تعلیم و تربیت چیزی فراتر از ارائه‌ی ساده مطالب به کودکان است و باید توانایی تجزیه و تحلیل و استنباط در افراد ایجاد شود تا افراد بتوانند نیازهای خود را در طول عمر خود برطرف کنند.

همچنین شهید مطهری به پرورش اخلاقی افراد و پرورش استعدادهای افراد اهمیت می‌دادند که این نمایانگر اهمیت قائل شدن ایشان به پرورش همه‌جانبه‌ی انسان‌ها است. به عقیده‌ی ایشان پرورش انسان‌ها تنها در یک یا چند بعد محدود کار درستی نیست و برای اینکه فرد بتواند به هدف نهایی که رسیدن به رستگاری و سعادت است برسد، باید در تمام ابعاد وجودی خویش که خداوند استعدادهای آن‌ها را در فطرت آدمی قرار داده، به رشد دست یابد و این از راهی جز تعلیم و تربیت بر اساس معیارهای اسلام ممکن نخواهد بود و از طرفی برای تحقق تعلیم و تربیت بر اساس آموزه‌های دین مبین اسلام باید تا حد امکان تمام آموزه‌های آن مورد توجه و استفاده قرار گیرد و این بدون رعایت اخلاق حرفه‌ای توسط معلم و بدون پایبندی معلم به اصول تعلیم و تربیت اسلامی میسر نخواهد شد.

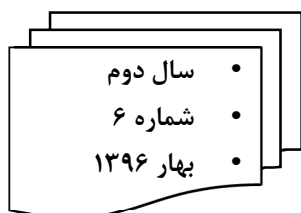
به منظور تحقق هرچه بیشتر اخلاق حرفه‌ای در تربیت اسلامی، پیشنهاد می‌شود که معلمان ضمن مطالعه‌ی مؤلفه‌های تربیت از دیدگاه دین مبین اسلام، به کسب دانش و آگاهی در زمینه‌ی روش‌های تدریس فعال و دانش‌آموز محور اهتمام ورزند. روش‌هایی از قبیل بحث گروهی، یادگیری اکتشافی، بارش مغزی، یادگیری مشارکتی و ... که در آن‌ها یادگیرندگان به کمک معلم، مسئولیت درک و فهم مطلب را خودشان بر عهده می‌گیرند و معلم تلاش می‌کند تا ضمن اجرای این روش‌ها در فرآیند تدریس، از ارائه‌ی مستقیم مطالب به دانش‌آموزان اجتناب ورزد چراکه ارائه‌ی ساده و مستقیم محتوا، به رشد قوه تجزیه و تحلیل و تعقل دانش‌آموزان کمکی نخواهد کرد. همان‌طور که مشخص است، هدف روش‌های تدریس فعال و دانش‌آموز محور، همسو با اهداف عالی تعلیم و تربیت اسلامی و اخلاق حرفه‌ای معلمي است که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت و در نتیجه کسب آگاهی و مهارت درباره این‌گونه روش‌ها، تحقق اخلاق حرفه‌ای معلمي را تسهیل خواهد کرد.

همچنین موضوع رشد همه‌جانبه‌ی دانش‌آموزان یکی از موضوعات اساسی در تعلیم و تربیت اسلامی و تحقق اخلاق حرفه‌ای توسط معلمان است. در این باره نیز لازم است تا معلمان ضمن دقت نظر به ابعاد مختلف وجودی انسان‌ها و کسب آگاهی در این زمینه خصوصاً در پرتو آموزه‌های دین مبین اسلام، به تدارک برنامه‌هایی در جهت پرورش ابعاد مختلف دانش‌آموزان بپردازند. معلمان باید به‌جای توجه افراطی به آزمون‌های پایانی و نمره دهی، روند یاددهی و یادگیری را در طول سال تحصیلی مورد توجه قرار داده و ابعاد مختلف رشد اعم از رشد عاطفی و اجتماعی و حتی جسمانی دانش‌آموزان را در نظر بگیرند. البته موضوع حساسیت بالای برخی معلمان به نمره دهی، امروزه باروی کار آمدن نظام نمره دهی توصیفی در مقطع ابتدایی که مهم‌ترین مقطع تعلیمی و تربیتی است تا حدودی حل شده است اما این موضوع هنوز نیازمند توجه در مقطع ابتدایی و مقاطع بالاتر است.

استفاده از تجهیزات و امکانات سمعی و بصری، ارائه‌ی محتوای آموزشی در سطح مجسم و نیمه مجسم و انجام بازی‌های آموزشی در خلال تدریس از جمله روش‌های دیگری است که به دلیل داشتن جذابیت و فعال کردن حواس مختلف در دانش‌آموزان، می‌تواند در جهت رشد ابعاد مختلف وجودی آن‌ها مؤثر واقع شود.



نهایتاً انتظار می‌رود مسئولین امر، ضمن تدارک دوره‌های مختلف مهارت‌آموزی و ضمن خدمت، در جهت به‌روزرسانی و کسب و مهارت و دانش مقتضی توسط معلمان گام بردارند.



## ۶. منابع

- قرآن کریم

- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۸۵) *الخصال*، جلد ۱، ترجمه و توضیح یعقوب جعفری، تهران: انتشارات اندیشه هادی.

- تولایی، روح اله. (۱۳۸۹) "عوامل تأثیرگذار بر رفتار اخلاقی کارکنان در سازمان"، ماهنامه توسعه انسانی پلیس، شماره ۲۵.

- حسینی، نجمه. عباسی، عفت. (۱۳۹۱) "راهکارهای نهادینه کردن اخلاق حرفه‌ای در سازمان‌ها از دیدگاه آموزه‌های دینی"، مجله اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، سال دوم، شماره اول.

- زمانی فریزه‌ندی، منوچهر. (۱۳۸۱) "اخلاق کارگزاران اسلامی و تطبیق آن با اخلاق کارگزاران سیستم بانکی"، فصلنامه بانک صادرات ایران، شماره ۲۰.

- سلامتی، مصطفی. (۱۳۸۳) "اخلاق حرفه‌ای"، نشریه مهارت، شماره ۶۲.

- سیف، علی‌اکبر. (۱۳۹۲) *روانشناسی پرورشی نوین*، تهران: نشر دوران.

- شکریان، مریم. (۱۳۸۸) "نقش تربیتی اعتدال در قرآن و نهج‌البلاغه"، فصلنامه قرآنی کوثر، شماره ۳۳.

- قراملکی، احد. (۱۳۸۸) *درآمدی بر اخلاق حرفه‌ای* (چاپ دوم)، تهران: انتشارات سرآمد.

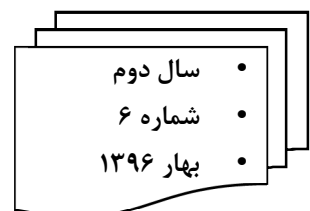
- کتابچی، محسن. (۱۳۸۳) *مدیریت موفق* (چاپ اول)، تهران: نشر الف.

- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۷۹) *اصول کافی*، جلد ۱، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران: انتشارات دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

- محمدی، مسلم. گل وردی، مهدی. (۱۳۹۲) "مؤلفه‌های اخلاق حرفه‌ای در سازمان با الگو گرفتن از مبانی دینی"، دو فصلنامه اسلام و مدیریت، سال دوم، شماره سوم.

- محمدی، مهدی. (۱۳۸۰) "تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه استاد شهید مرتضی مطهری"، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۱۸۱.

- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۶) *اسلام و مقتضیات زمان*، تهران: انتشارات صدرا.





-مطهري، مرتضي. (۱۳۷۴) *تعليم و تربيت در اسلام*، تهران: انتشارات صدرا.

-مطهري، مرتضي. (۱۳۸۰) *شش مقاله*، تهران: انتشارات صدرا.

-مطهري، مرتضي. (۱۳۷۲) *فلسفه اخلاق*، تهران: انتشارات صدرا.

-مطهري، مرتضي. (۱۳۹۱) *يادداشت‌هاي استاد مطهري*، جلد دوم، تهران: انتشارات صدرا.

-مكارم شيرازي، ناصر. (۱۳۸۵) *اخلاق در قرآن*، جلد اول، قم: انتشارات مدرسه الامام علي بن ابي طالب عليه‌السلام.

-ملكي، حسن. (۱۳۸۳) *"اصول تعليم و تربيت اسلامي از ديدگاه شهيد مطهري"*، مجله مصباح، شماره ۱۰۳.

-واثقى، قاسم. (۱۳۸۴) *درس‌هاي اخلاق مديریت* (چاپ دوم)، تهران: شركت چاپ و نشر بين‌المللي وابسته به موسسه انتشارات اميركبير.

